

مواجهه سیاست‌ورزان‌ه با انحراف

فرهیختگان در سومین قسمت از ویژه‌برنامه «ماجرای بهشتی» با حضور جواد منصوری، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و اولین فرمانده سپاه به موضوع شهید بهشتی و مساله بنی‌صدر پرداخته شد.

بیگدلی در ابتدای برنامه پرسید که چه شد در اولین انتخابات ریاست جمهوری بعد از انقلاب شهید بهشتی با اینکه مقبولیت داشت به‌عنوان گزینه مطرح نشد و در انتخابات شرکت نکرد؟ منصوری پاسخ داد: «هر زمانی که از امام می پرسیدند چه کسی می خواهد مملکت را اداره کند، آیا روحانیون می خواهند مملکت را اداره کنند، ایشان با لحنی قاطع می گفتند نه، افراد مختلفی هستند که توانایی این کار را دارند. باز از ایشان می پرسیدند پس چه کسی می خواهد مملکت را اداره کند؟ می فرمودند همان کسانی که انقلاب می کنند، مملکت را اداره هم می کنند. به عبارت دیگر حضرت امام می خواستند بگویند این طور نیست که ما می خواهیم شاه برود و خودمان جای او بنشینیم، بلکه منظورمان این است که افراد صالحی جای رژیم شاهنشاهی بنشینند. یعنی بحث اصلی امام(ره) این بود که روحانیون باید در کار تربیت، هدایت، آموزش، قضاوت و مجلس باشند، به بیان دیگر استنباط من این است که ایشان متوجه بوده کار اجرایی یک‌سری چالش‌هایی را برای روحانیون ایجاد می کند که ایشان نمی خواستند روحانیت در این چالش بیفتد.»

وی افزود: «من همیشه گفتم که دو مورد در سال های اول انقلاب به انقلاب اسلامی ضربه زد؛ یکی اینکه روحانیت وارد کارهای اجرایی شد و دوم اینکه به دلایل امنیتی و بالاجبار روحانیت را مردم جدا کرد. امام(ره) وقتی به قم رفتند به راحتی کنار مردم هستند. یک روز من وشهید کلاهدوز با امام در قم قرار داشتم و دیدیم ایشان در کوچه دم در ایستادند و مردم هم دسته‌دسته می آیند به دیدن ایشان و ما خیلی از این موضوع ناراحت شدیم، اما ایشان فرمودند که ناراحت نباشید و مشکلی پیش نمی آید.»

مجری پرسید نظر شهید بهشتی درباره این رویکرد امام(ره) چه بود؟

عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی پاسخ داد: «چیزی اظهار نکردند بی حداقل من چیزی شنیدم ولی در مجموع ایشان خودشان را کاملاً با دیدگاه‌های سیاسی و اجرایی امام(ره) هماهنگ می کردند. حتی رفتن ایشان به قم هم نشانه‌ای است به این معنا که در کنار مجتهدان و علما قرار بگیرند و افراد اجرایی هم کار خودشان را انجام دهند، اما بعداً بالاجبار هم خودشان و هم دیگران در کارهای اجرایی وارد شوند. در هر حال تا یک سال این طور بود که روحانیون یا در دادگاه‌ها بودند یا مشغول تدوین قانون اساسی مجلس و مجلس خبرگان و اینها. در همان زمان خیلی‌ها شهید بهشتی را انتخاب و با امام هم این موضوع را مطرح کردند ولی امام مخالفت کرد، چون معتقد بود قرار ما این است که روحانیون وارد کار اجرایی نشوند و در نهایت هم بنی صدر رئیس جمهور شد. بااین حال امام(ره) شهید بهشتی را رئیس دیوان عالی کشور به بیان امروز رئیس قوه قضائیه می کنند. حضرت امام معتقد بودند آنچه در بلندمدت سرنوشت کشور را تعیین می کند، قوه قضائیه است و به همین دلیل هم شهید بهشتی را انتخاب کردند ولی تا آن کمتر کسی به این موضوع توجه کرده است.»

بیگدلی ادامه داد: «مجموع نظر حزب چه شد و جلال‌الدین فارسی چطور به‌عنوان گزینه مطرح شد؟»

منصوری گفت: با شناختی که اکثر اعضای حزب از آقای فارسی داشتند، ایشان را به‌عنوان یک شخصیت سیاسی- انقلابی می شناختند، بنابراین اعضا گفتند حالا که قرار است شهید بهشتی نباشد، آقای فارسی باشد.»

مجری گفت: «خب در اینجا اختلافی بین بزرگان انقلاب رخ داد و منجر به یک وضعیت عجیبی شده و بنی صدر روی کار آمده است. چرا جامعه روحانیت از انتخاب حزبی حمایت نکرد و بنی صدر روی کار آمد؟»

اولین فرمانده سپاه توضیح داد: «یک واقعیت تلخ وجود دارد و آن هم اینکه از اولین روز پیروزی انقلاب خیلی‌ها انتظار داشتند موقعیت سمت و شهری پید ا کنند و وقتی سمت و مقام نگرفتند، ضد انقلاب به دنبال آن یک بحث انتخابات ریاست جمهوری پیش آمد و خیلی‌ها به دلیل حسادت و رقابتی که با حزب و به ویژه با شهید بهشتی داشتند، بنی صدر را که می دانستند رقیبال شهید بهشتی قرار دارد، انتخاب کردند. روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۸ وقتی بنی صدر تازه رئیس جمهور

نگاه

در چهارمین قسمت از ویژه‌برنامه «ماجرای بهشتی» با احمد رهدار، عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم درباره موضوع «شهید بهشتی و موضوع اقتصاد اسلامی» گفت‌وگو شد.

بیگدلی در ابتدای برنامه گفت: «ما شهید بهشتی را به یک معنا مبدع قانون اساسی ایران می دانیم و سوابق فقهی و فلسفی که ایشان داشت در نظام حقوقی-سیاسی ایران متبلور بوده و جمهوری اسلامی ایران به یک معنا در اندیشه جهان اسلام برای موضوع جمع میان جمهوریت و ولایت فقهی یک کار بدیع کرده‌است. شهید بهشتی چه سابقه فکری و تحصیلاتی در حوزه علمیه داشته است و اساتیدش چه کسانی بوده‌اند؟»

رهدار پاسخ داد: «شهید بهشتی اهل اصفهان است و سال‌های اولیه طبلگی اش هم در اصفهان در مدرسه صدر که هنوز هم یکی از معروف‌ترین مدارس اصفهان است، تحصیل کرده است. وقتی از اصفهان به قم می آید به محضر بعضی از علما می آید که متفاوت‌المشرب هستند و بیشترین اسادی که شهید بهشتی نزد ایشان تلمذ داشتند، مرحوم محقق داماد است. مرحوم محقق داماد هم به سخت درس بودن معروف است و هر طبع‌های نزد ایشان نمی‌رفته است. البته شهید بهشتی از محضر افرادی مثل آیت‌الله سیدقتی خواساری، آیت‌الله رب‌رجودی و حضرت امام(ره) هم استفاده می کند. البته از محضر امام(ره) در دو مرحله استفاده می کنند که در مرحله اول نیمه‌چه‌قهری می کنند و به خاطر یک پرسش و پاسخ تندی که میان شهید بهشتی و امام صورت می گیرد ایشان مدتی کلاس درس امام(ره) را نمی‌رود ولی در نهایت حضرت امام(ره) یک نفر را می فرستد سراغ ایشان که برگردد. حتی به محضر درس علامه طباطبایی هم حاضر می شود و آشنایی ایشان با فلسفه در حد لیسانس و فوق لیسانس بوده و بنا داشته که برای تحصیل دکتری هم به خارج کشور برود. با اصرار شهید مطهری به کلاس‌های درس علامه طباطبایی می رود و در این کلاس‌ها میخکوب می شود و ایشان را می‌پسندد؛ علامه طباطبایی هم ایشان را می‌پسندد.»

وی افزود: «از نیمه دوم دهه ۱۳۰ اتفاقاتی در قم می افتد که یک‌سری طلبه برای تحصیل به تهران می آیند، از جمله خود شهید مطهری. نوعاً هم با خاطر خوش نمی آیند، به خاطر تعارضاتی که در قم پایشان به تهران و دانشگاه کشیده می شود. این روحانیون اگرچه محدود و معلود بودند ولی خیلی زود در دانشگاه پذیرفته می شوند دلیلش هم این است که خاص بودند. مثلاً شهید مطهری و شهید بهشتی خیلی زود در دانشگاه مورد توجه قرار می گیرند و در دانشگاه تهران شاگرد اول می شوند. از دهه ۲۰ که جریان روشنفکری هم در حوزه وجود داشته است و مجلات روشنفکری و بهر روزی مثل آینه حکمت و آینه اسلام منتشر می شود. مرحوم علامه هم چند حلقه به‌روز داشته است که در در آنها افراد انگلیسی و آلمانی می دانستند. شهید بهشتی هم مدرسه علوی را با حمایت معنوی و مالی آیت‌الله گلپایگانی تأسیس می کند اما از جایی به بعد دیگر نمی‌تواند با ایشان کار کند. در این مدرسه برخی دروس توسط مدرسان انگلیسی‌زبان تدریس می شد و خود ایشان هم معلم زبان انگلیسی بود. بعد از جدایی محترمانه شهید بهشتی از مرحوم گلپایگانی، ایشان مدرسه حقانی را تأسیس می کند؛ مدرسه‌ای که سال‌ها به لحاظ برنامه درسی پیشرو بود.»

مجری برنامه سپس پرسید که بین این مکاتب مختلف فکری، به نظر می آید تعلق خاطر شهید بهشتی به اندیشه امام(ره) و علامه طباطبایی کمی برترنگر می شود، شما هم این طور فکر می کنید؟

این استاد دانشگاه گفت: «به نظر من شهید بهشتی دهه ۳۰ بیشتر به علامه طباطبایی تعلق خاطر دارد اما دهه ۴۰ بیشتر به امام تعلق خاطر پیدا می کند. واقعیت فقیه این طور بوده که طلبه‌های خوش ذوق و خوش فکر، کلاس‌های درس امام را پسندیدند. شهید بهشتی هم چون خودش طلبه خوش فکری بوده در دهه ۳۰ دو حلقه را ه اندازی می کند؛ حلقه اول با محوریت آیت‌الله سجده‌ای خیر و شاهی و موضوع اقتصاد اسلامی است و دل آن نخستین



شده است، من تازه فرمانده سپاه بودم و در مراسم اولین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در میدان آزادی نشسته بودم، کنار من آقای خلخالی و کنار ایشان آقای بنی صدر نشسته بود. آقای خلخالی به من گفتند بچه‌های سپاه در گنبد سران خلق ترکمن را دستگیر کردند و اینها باید محاکمه شوند اما این (بنی صدر) نمی‌گذارد و مخالف محاکمه است. پرسیدم چرا؟ گفت چون می گوید من با آنها دوستم و من باید کسی را محاکمه کنم و چنین حرف‌هایی. در همان جا آقای خلخالی گفت من الان می‌روم گنبد آنها را دستگیر و اعدام می‌کنم و می‌گویم این اعدام به دستور فرمانده سپاه انجام شده تا بنی صدر از دست من ناراحت نشود و بعد از همان جا رفت گنبد و ساعت ۲ شب آنها را اعدام کرد و تصمیم را هم به گردن من انداخت و توفانی علیه من در کشور راه افتاد. حدود دوه سه هفته بعد همه این داستان‌ها تمام شد ولی نکته اینجاست که آقای خلخالی ملاحظه بنی صدر را می کند، به خاطر اینکه با شهید بهشتی رازویه داشته است و از این نمونه‌ها متعدد داریم.»

بیگدلی گفت: «شهید بهشتی معمولاً برای رفع این کدورت‌ها و تلطیف فضا چه می کردند؟» منصوری پاسخ داد: «معمولاً کاری نمی کردند چون ذهنیت‌شان این بود که من کار خود را انجام می‌دهم و به کسی کاری ندارم. بیشتر برای همه سوال بود که چرا ایشان آنقدر محبوب امام و همه مردم است. مخصوصاً شهید بهشتی در مناظره‌ای که با توده‌ای‌ها انجام داد، محبوبیت بیشتری نسبت به محبوبیت قبلی خود پیدا کرد، چون هم شخصیت علمی محبوب داشت و هم ادب را در مناظره رعایت می کرد.»

مجری برنامه سپس پرسید شواهد فراوانی داریم مبنی بر اینکه برخی از جامعه روحانیت نسبت به شهید بهشتی حسادت می کردند و این حسادت اشتباه بزرگان بوده که خسارت بزرگی هم به انقلاب زده است. نظر شما در این باره چیست؟

منصوری گفت: «بله، این موضوع بسیار مهمی است و اینکه باید خودسازی اخلاقی داشته باشیم و قایتب‌بخیر بشویم، تعارف نیست. شهید بهشتی ۱۰۰ درصد اسلامی فکر و عمل می کرد. رفتارهایی که من از ایشان دیدم خیلی جالب بود، مثلاً اینکه درباره افراد کم‌رتبی صحبت را می کردند و بارها به محض اینکه اذان می گفتند، نماز می خواندند و اینها چیز

در گفت‌وگو با جواد منصوری، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بررسی شد

مواجهه سیاست‌ورزان‌ه با انحراف



کمی نیست. از نظر نظم و ادب و اعتنا به دیگران هم که حرف نداشتند و اینها چیزهای کم و معمولی نیست. شهید بهشتی درباره تشکیل شورای انقلاب و شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی معتقد بودند بهتر است نماینده جریان‌های مختلف باشیم و این تفکر باعث شد آدم‌هایی در حزب سر کار بیایند که خیلی هم همسوا با جریان خط امام نباشند مثل مهندس بازرگان، اما عده‌ای هم گفتند حالا که بنی صدر حضور دارد چرا ما نباشیم؟ ولی نپرسیدند چرا بنی صدر به شورای انقلاب رفت؛ اگرچه به نظر من این فکر که بنی صدر به شورای انقلاب رفت، فکر درستی نبود، چون ما نیروهای زجر کشیده و صالح انقلاب مثل

شهید کلاتری و شهید قندی را داشتیم که می‌توانستیم راحت از آنها استفاده کنیم ولی خب به هر ترتیب این اتفاق نیفتاد. من سال‌ها در زندان با این تیپ آدم‌ها زندگی کرده بودم. در هفته اول دی‌ماه سال ۱۳۵۷ به شهید بهشتی گفتم افراد گروه‌هایی مثل مجاهدین خلق، نهضت آزادی و جبهه ملی قابل اعتماد نیستند و برای رسیدن به قدرت کشور را به آتش می کشند و حتی این مثال را زدم که اگر به من بگویند مجاهدین خلق پرورشگاه بچه‌های شیرخواره را آتش زد، باور می‌کنم چون برای آنها اصل، رسیدن به قدرت است و برای رسیدن به آن همه کاری می‌کنند و من این شناخت عمیق را در زندان از اینها به دست آوردم. وقتی غائبه اسفندماه ۱۳۵۹ پیش آمد به شهید بهشتی گفتم همه اینها را ممنوع الخروج کنید ولی ایشان گفتند نه اینها فرار نمی کنند چون دنبال قدرت در مملکت هستند اما دیدید که همگی مرداد سال ۱۳۶۰ از مملکت فرار کردند.»

بیگدلی در ادامه برنامه این سوال را مطرح کرد که بنی‌صدر که بود و چگونه وارد جریان روحانیت شد و چگونه توانست رای بیاورد؟

عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بیان کرد: «من از سوابق دهه‌های ۴۰ و ۵۰ این فرد خبر ندارم، مطالب جزئی شنیدم اما در سال ۱۳۵۷ که در زندان مشهد بودم تعدادی کتاب‌های اورا مطالعه کردم و متوجه شدم فرد درستی نیست. بعد اینکه امام به پارسی رفت، بنی صدر اعلام کرد مشاور امام است ولی همان‌جا امام این موضوع را تکذیب می‌کند و می‌گوید من مشاور ندارم. من همان‌جا به دوستان زندانی‌ام گفتم، می‌خواهند بنی صدر را

نگاه

در چهارمین قسمت از ویژه‌برنامه «ماجرای بهشتی» با احمد رهدار، عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم درباره موضوع «شهید بهشتی و موضوع اقتصاد اسلامی» گفت‌وگو شد.

نظر شهید بهشتی درباره ولایت مطلقه فقیه چه بود؟

جرقه‌ها و مباحث نظری حکومت اسلامی درمی آید. از دل این حلقه، حلقه فنی تر و دقیق تری درمی آید که شامل شهید بهشتی، آیت‌الله مکارم، شبیری زنجانی، مرحوم حجتی کرمانی و مهدوی کنی می‌شود. از اواخر دهه ۳۰، شهید بهشتی در میان رقبایی افتاده است که همه اینها پای ثابت درس مرحوم امام(ره) هستند و تلمذ شهید بهشتی پای درس حضرت امام(ره) هم ۵۰۶ سال است و اینها منجر به تدوین کتاب‌هایی با موضوع حکومت اسلامی می‌شود.»

بیگدلی بیان کرد که طیف‌های مختلفی در حوزه علمیه و میان اندیشمندان اسلامی در نسبت با حکومت فقه‌ها و ولایت فقیه وجود دارد. به نظر می آید تا مقطع انقلاب شهید بهشتی جمع‌بندی فقهی برای خودش دارد، این جمع‌بندی چیست؟

رهدار پاسخ داد: «شهید بهشتی عصر انقلاب سه ورودی فکری دارد؛ یکی همان ورودی حوزوی با استنادی است که امام برده، یک ورودی، ورودی دانشگاه تهرانی‌اش است و یک ورودی هم ورودی غرب است. ایشان در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۹ از آلمان است و در این کشور هم کارهایی انجام داده است و وقتی انقلاب می‌شد ایشان می‌شود؛ «آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی» یعنی در حوزه درجه افتاده دارد، در دانشگاه هم درجه دکتری

دارد. درعین حال متاثر از هر سه ورودی است. از حوزه انتان مبانی دینی، از دانشگاه بحث‌های روشی را و از غرب روحیه تصالح و تسامح را گرفته است. شهید بهشتی بعداً و اتهام می‌خورد؛ یکی اینکه گرایش‌های فکری به سمت تسنن و اینها دارد چون رویکرد وحدتی داشته است و این رویکرد در ایران در زمان آیت‌الله رب‌رجودی پررنگ بود اما با مخالفت علما و ولایتی و امامت مشهد مواجه شد. دوم اینکه به خاطر روحیه تسامح با متهم می‌شود. بعد از انقلاب، شهید بهشتی در این بستر دیگر فقط یک متفکر نیست و

انگار هم متفکر است، هم مدیر. علاوه‌براین خود مقوله انقلاب اسلامی و مشخصاً نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه، آن روز نظریه شغافی مثل امروز نبوده و در حال تطور بوده است لذا درخصوص مبدع این نظریه یعنی حضرت امام(ره) تا امروز دو دیدگاه وجود دارد؛ یکی اینکه امام در دهه ۳۰ حلقه‌ای داشته و تمام بحث‌های ولایت فقیه را به تفصیل و با رویکرد آکادمیک برای اعضای حلقه فرمودند. نظریه آیت‌الله جعفر سبحانی این است که حضرت امام نظوری در فکرش نداشته است اما در مقابل دیدگاه‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه گذار از نظریه ولایت فقیه به ولایت مطلقه فقیه برای خود حضرت امام(ره) بعد از انقلاب به وجود آمد و ضرورت‌های حکومتاری، امام(ره) را به این ارتقا دعوت کرد. منزلت شهید بهشتی، مقام معظم‌مهری و خیلی از متفکران اصلی انقلاب در اوایل انقلاب در نسبت با ولایت فقیه، منزلت مفسر بوده است و هر کدام از زاویه برداشت خودشان تفسیر می‌کنند

لذا طبیعی است که دیدگاه‌ها طبیعی نباشد.

مجری برنامه سپس پرسید که آیا رویکرد شهید بهشتی مشخص است و درباره ولایت مطلقه فقیه حرفی زده و به این رویکرد قائل است؟ عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم گفت: «بحث‌های اجتهادی مثل مشکول دراویش زمان گذشته است و بستگی دارد که چه چیزی از آن بخواهی. من از مکتوبات شهید بهشتی به‌راحتی می‌توانم قائل بودن ایشان به ولایت مطلقه فقیه را در باورم، همچنان که فرد دیگری در کنار من به راحتی می‌تواند قرائتی بیاورد که بگوید ایشان فقط قائل به ولایت فقیه است، چون بحث‌های آن دوران به گونه‌ای مطرح شده که تفسیربردار است. آن دوران، دوران تکوین

در گفت‌وگو با جواد منصوری، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بررسی شد

مواجهه سیاست‌ورزان‌ه با انحراف

به انقلاب بچسبایند تا انقلاب را بدرزدند ولی آنها قبول نکردند. بعد اینکه از زندان آدمم بیرون، در بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷ یکی از دوستان نظامی‌ام به من گفت آقای بنی صدر و قطب‌زاده جاسوس هستند و من هم این موضوع را به تعدادی از آقایان گفتم. خودم به به شهید بهشتی این موضوع را نگفتم ولی قاعدتاً باید به گوش‌شان رسیده باشد ولی گفتند ایشان عضو شورای انقلاب شدند و نمی‌توانیم کاری کنیم. از همان موقع من رفتار این فرد را زیر نظر داشتم و همیشه احساس می‌کردم آدم سالمی نیست و خیلی از او بدیم می‌آمد، با این حال هیچ اقدام شخصی نکردم. به چند نفر گفتم که فرد درستی نیست؛ ولی خب به هر حال ایشان رئیس جمهور شد. وقتی بنی صدر فرمانده کل قوا شد، من استعفا دادم و گفتم می‌دانم او خائن است و با او کار نمی‌کنم. بعد از این ماجرا ریختش فرهنگی سپاه را تأسیس کردم. مرداد سال ۱۳۵۹ مجله پیام انقلاب را راه اندازی کردیم و در یکی از شماره‌های مجله عکس بنی صدر را روی جلد انداختیم و یک ضریر بزرگ روی آن زدیم ولی به توصیه دوستان که گفتند امام از دیدن این تصویر ناراحت می‌شود، آن را چاپ نکردیم ولی من همان موقع گفتم این آقا سال دیگر مقابل مردم می‌ایستد و فرامی‌می کند. در این برهه نقابلی بنی صدر با شهید بهشتی خیلی علنی شد.»

بیگدلی گفت: «تا پیش از این اختلاف که منجر به نوشتن نامه شهید بهشتی به امام شد، آیا امام در جریان این اختلافات بود و موضع ایشان چه بود؟» منصوری گفت: «امام در سال ۱۳۶۸ می‌گوید من ماهیت بنی صدر را می‌دانستم و به او رای ندادم اما دوستان ما بودند که او را بزرگ کردند و این یعنی امام، بنی صدر را می‌شناخت و هوشمندی خاصی داشت. دلیل امام(ره) این بود که مردم هم باید به این نتیجه برسند که بنی صدر آدم درستی نیست. ولی هم امام(ره) و هم شهید بهشتی خیلی با بنی صدر مدارا کردند. بعد از نوشتن نامه شهید بهشتی که امام(ره) دید مردم هم شعار مرگ بر بنی صدر را می‌دهند، حکم عزل بنی صدر صادر شد.»

مجری برنامه در انتها از منصوری خواست اگر خاطره‌ای از روز انفجار در حزب دارد، بیان کند. وی مطرح کرد: «در روز هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ ما جلسه شورای مرکزی داشتیم و روال کاری‌مان همیشه این طور بود که بعد از پایان جلسه در حیات حزب می‌آمدیم، نماز جماعت را می‌خواندیم و به سالن جلسات می‌رفتیم. آن شب من بعد از نماز به سالن جلسات رفتم، چون صبح باید ماموریت خارج از کشور می‌رفتم، بنابراین بعد از نماز به خانه رفتم اما تا رسیدم با من تماس گرفتند و خبر انفجار را دادند و به این شکل من آن شب حادثه نبودم ولی منافقین همیشه دنبال من بودند و همچنان طرح ترور من جزء برنامه‌شان بود و سرانجام در فروردین ۱۳۶۱ اجرا کردند.»

بیگدلی گفت: «وقتی صحنه انفجار را دیدید چه حسی به شما دست داد؟»

منصوری گفت: «خیلی برای من تلخ و نگران کننده بود. شاید کمی اغراق باشد اما من تصور می‌کنم ما در هر صد سال یک شهید بهشتی داشته باشیم. درمورد امام(ره) که بیشتر هم هست، من دست خطی از کیانوری دارم که در زندان نوشته است. او نوشته: «من خاطرات و زندگی بسیاری از مردان بزرگ دنیا را مطالعه کردم، به نظر من مردی به بزرگی امام خمینی (ره) در ۸۰۰ سال گذشته نبوده و فکر می‌کنم که تا هزار سال آینده هم نباشد. درمورد شهید بهشتی هم من فکر می‌کنم تا صد سال دیگر چنین فردی نباشد، چون یک شخصیت جامعی داشتند. اگرچه شهادت ایشان برای انقلاب درس‌های بزرگی داشت و بسیاری از جریان‌های ضد اسلامی و غرب‌گرا‌ها از جامعه ایران حذف شدند. البته سازمان مجاهدین خلق در هماهنگی که با غرب داشت از فروردین سال ۱۳۶۰ برنامه براندازی جمهوری اسلامی را بنی‌صدر کلید زد و با قضا یا یا هفتم تیر و هشت شهریور این طرح شکست خورد.»

مجری برنامه در پایان پرسید که ما خیلی این جمله را می‌شنویم که شهید بهشتی مظلوم بوده است، آیا شما هم این تحلیل را قبول دارید؟

میهمان برنامه تصریح کرد: «همان‌طور که اشاره کردیم، جریان‌های زیادی بودند که به دلیل شایستگی‌های ایشان به شهید بهشتی حسادت می‌ورزیدند و دشمنی می کردند و می گفتند ایشان جانشین امام خواهند شد پس ما باید ایشان را بزنیم تا انقلاب را بزنیم. امام(ره) جمله عجیبی دارند که می‌فرمایند در جریان ۱۵ خرداد آنقدر که ما از خودی‌ها رجز کشیدیم، از رژیم زجر نکشیدیم. همین الان هم همین‌طور است.»

نگاه

همه فقه‌با وجود حساسیت‌هایی که دارند، شهید بهشتی را متهم به عدول از فقه کنند. « بیگدلی در این قسمت از رهدار پرسید که به نظر شما قانون اساسی بیشتر تبلور عقل عملی شهید بهشتی است یا عقل نظری؟

رهدار پاسخ داد: «ما یک اندیشه سیاسی داریم، یک نظام سیاسی. اندیشه سیاسی ناظر به وضعیت مطلوب است و زمانی و مکانی نیست و وقتی طراحی می‌شود. طوری طراحی می‌شود که در هر زمانی قابلیت تحقق داشته باشد. نظام سیاسی مقید به زمان و مکان است. قانون اساسی، سوبیه اندیشه سیاسی دارد نه اندیشه سیاسی. لذا نمی‌توان گفت که نظری است یا عملی.»

در قانون اساسی بیشتر نمایان است، چون قانون اساسی ناظر به تحقق اندیشه است، مجری برنامه بیان کرد که ما در ایران پدیده‌ای داریم با عنوان روشنفکری دینی که یک اصطلاح معاصر است و نوعی دوگانه در این مورد وجود داشته، مثل موضع گیری شهید مطهری و شریعتی که شهید بهشتی به نوعی طرف شریعتی را گرفته است. نظر شما درباره این مساله چیست؟ این استاد دانشگاه گفت: «تسبب جریان اصیل دینی ما و جریان روشنفکری دینی ما نسبت عموم و خصوص من وجه است، یعنی یک ساحت متمایز و خاص دارد و یک ساحت مشترک. مساله اینجاست که جریان دینی ما از پایگاه دین شروع می‌کند به ساحت غرب می‌رسد اما نقطه عزیمت جریان روشنفکری ما ن نقطه عزیمت معرفتی‌اش عالم غرب است و بعد به ساحت دین می‌رسد. در این مرحله یک جایی این دو باهم اشتراک پیدا می‌کنند که موقافتی که شهید بهشتی و امثال ایشان با جریان روشنفکری دینی دارند مربوط به همین نقطه مشترک است. قضا است. در این مسیر اما خطاهای معرفتی هم دارد. نحوه مواجهه با این خطاهای معرفتی سه گانه است. خط شهید بهشتی و مقام معظم‌مهری یک مواجهه، خط علامه طباطبایی و شهید مطهری یک مواجهه و خط امام یک مواجهه دیگری است. حضرت امام دوگانه‌ای که برای شریعتی ایجاد می‌کند ماقبل انقلاب و مابعد انقلاب است. شهید بهشتی و رهبری نگاه‌شان به شریعتی یک نوع نگاه مدلاانه و همسوست، درحالی که معتقدند شریعتی انحرافاتی دارد که ریشه در حلقه دارد. درعین حال معتقدند شریعتی شخصیت خوب و مثبتی است، شهید مطهری و مرحوم مصباح تحلیل‌شان این است که اختلافی که با شریعتی وجود دارد اختلاف در روش است و چون در مبنا باهم مشترک هستیم باید او را حفظ کنیم. اتفاقی که در این سال‌ها از تقریر شهید بهشتی افتاده این است که قضائتی که ناظر به کنش اش را مساوی با نظر ایشان گرفتند که یک اشتباه روشی و معرفتی است.»

بیگدلی در پایان گفت: «این نکته بسیار مهمی است که ما بعضاً در تحلیل شخصیت افراد خیلی از عمل آنها دلالت‌های نظری می‌گیریم، درحالی که ساحت عمل اقتضائاتی دارد که ممکن است آنقدر مستقیم به مبانی نظری اندیشمند مرتبط نباشد. به نظر می‌رسد در این سال‌ها ما شهید بهشتی را روشنفکتر از آنچه واقعاً بوده روایت می‌کنیم که شاید با اغراض سیاسی همراه بوده است.»

رهدار برنامه را با اضافه کرد: «امروز ما با آن روز خیلی فرق دارد. امروز ما مواجهه تفصیلی معرفت انقلابی ما با دنیای غرب است. امروز انقلاب ما جهانی شده و زبان خیلی از ما امروز جهانی شده، به همین دلیل در امتداد با مبانی تفصیلی انقلاب ماست. اینکه زبان امروز ما این گونه شده نباید به معنای عدول از اصل خودمان تفسیر شود.»